



## گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر علیرضا شجاعی زند درباره ایده دولت چهاردهم

# شرح‌پریشانی وفاق

**گروه** اندیشه‌ی ۴ ماهه از عمر دولت چهاردهم با ایده وفاق می‌گذرد؛ فراغ از اینکه دولت در این مدت چه عملکردی را از خود نشان داده، در باب ایده اولیه دولت و ابهامات و پرسش‌های معطوف به آن ایده تا به حال پاسخ‌های در خوری از سوی عقبه فکری دولت داده نشده است. این امر مشهود است که برخی تلاش کردند ایده وفاق را برای دولت آقای پزشکیان بر ساحت کنند اما اینکه دال‌های آن چیست و در شرایط حال حاضر چگونه می‌خواهد مشکلات کشور را مرتفع کند، توضیح‌روشنی در دست نیست، در این مجال با دکتر علیرضا شجاعی‌زند، دانشیار دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس درباره ایده وفاق به گفت‌وگو نشستیم.

\*\*\*

■ **با روی کار آمدن دولت آقای پزشکیان با ایده وفاق، جریان متنبوع‌ایشان تلاش کردند زوایای این ایده را تا حدی مشخص کنند.** البته تشنت و ابهام در توصیف و تعریف ایده وفاق از همان ابتدا مشخص بود؛ از بحث درباره وفاق اجتماعی تا بحث‌ها درباره تشکیل دولت و برساخت کلیدوازه دولت ائتلافی و… از این دست است. برای شروع بحث خوب است به این موضوع بپردازیم که از نظر شما وفاق چه هست و چه نیست؟

بگذارید از طریق سلسلی به آنچه موضوع و مساله اصلی گفت‌وگو است، نزدیک شویم. موضوع مورد بحث ما چه چیزی نیست؟ بحث‌های اخیر درباره «وفاق اجتماعی» نیست؛ با تمام اهمیتی که دارد. پس نباید با ساده‌نگری اجازه دهیم مفاهیم در هم خلط شود. منظور از وفاقی که به تبع انتخاب دولت جدید در فضای عمومی مطرح شده، تشکیل «دولت ائتلافی» هم نیست، چون این معنا در ساخت سیاسی جامعه ما چندان جایگاهی ندارد و بی‌مسمی است. دولت ائتلافی

مربوط به یک ساختار حزبی است و مسیر واقتضات دیگری دارد. اگر کسی چنین تعبیری را در اینجا به کار برده، با تسامح است و منظورش از آن، همان تقسیم‌ب مناصب است. پس محل طرح و مصرف بحث وفاق، اینجا هم نیست. ضمن اینکه تقسیم و توزع مناصب و موقعیت‌های کارگزاری میان جریانات مختلف، همواره وجود داشته و با روی کار آمدن دولت‌های جدید، موضوعیت پیدا می‌کرده است؛ با آوردن اسم وفاق و بدون آن، تفاوت در این بوده که در برخی ادوار با انحصارطلبی و در برخی، با بلندنظری همراه بوده است.

به نظرم باید عمیق‌تر و بنیادی‌تر به بحث وفاق نگاه کرد. وفاق حتی به معنی «انسجام ساختاری» هم نیست؛ همان تلاشی که برای ایجاد وفاق بین بخش‌ها و ارکان مختلف نظام می‌شود. این هم ماجرای دیگری است که همواره مطرح بوده و تلاش‌هایی هم برای آن می‌شده است. هم با منازعاتش آشنا هستیم و هم با تلاش‌هایباری کاستن از منازعات و موازی‌کاری‌ها و کشاکش‌های درون‌ساختاری که با اصلاح قوانین و مقررات و اصلاح ساختارها دنبال می‌شده است. اینکه بافهرست بلندلی از مسائل در حوزه‌های مختلف مواجه هستیم و حل آنها منوط به تحصیل میزانی از هماهنگی و همکاری میان نیروهاست هم نمی‌تواند توجیه‌گر طرح ایده وفاق در این دوره باشد. همواره و کمتر یا بیشتر، با این فهرست مسائل مواجه بوده‌ایم و توافق بر سر آنها همواره کمک‌کننده بوده است. پس این هم نمی‌تواند شأن نزول ویژه آن در این دوره باشد. اینها را گفتم تا توجهات را به جای دیگری ببرم و نگاهی جدی‌تر و مبنایی‌تر به بحث و شعار وفاق داشته باشم.

این را در همین ابتدا بگویم که در کل و به نحو پیشینی، نگاه مثبتی به وفاق دارم؛ به شرطی که ابهاماتش برطرف شود و بتوانیم درباره چه چیزی صحبت می‌کنیم. سلیقه من همیشه این بوده که در بخش مفهومی، مکث و توقف بیشتری دارم؛ برخلاف دوستانی که خیلی سریع عبور می‌کنند و بی‌معطلی به دل مساله می‌زنند. این شاید موجب شود شما را قدری متوقف کنم و حتی به عقب برگردانم. گمانم بر این است سادنگری و سهل‌انگاری در هر امری از جمله وفاق، موجب بدفهمی می‌شود و در یک گام جلوتر، مساله‌آفرین می‌شود و موجب نتیجه‌گیری و تصمیمات غلط، از این رو اسرار دارم در مقدمات بحث، قدری بیشتر بایستیم.

۳ نکته مقدماتی را عرض می‌کنم که به نظر بدیهی می‌آید ولی موردش بد نیست. نوعی بازآبادوری است و حداقل فایده‌اش این است که نشان می‌دهد پیش‌فرض‌های من در این بحث چیست.

نخستین نکته اینکه وفاق صورت محض و صفر و یکی ندارد. یعنی اینطور نیست که شما در واقعیت، با وفاق واردی با مطلقاً ندراید. خیر! نمی‌شود صورت تام و مطلق از وفاق را در قفسر یا جایی پیدا کرد. نمی‌شود کسی را پیدا کرد که سرشار از نفاق و نفاق باشد یا سراسر در وفاق. چنین چیزی در واقعیت وجود ندارد. وفاق یک‌امر موردی و بشدت نسبی است. یعنی نمی‌شود

کسی را پیدا کرد که مطلقاً با وفاق غریبه باشد یا ابتدا به ساکن، مخالف وفاق باشد. نه! اینطور نیست و همه به میزانی در وفاق هستند و در همان حال، در فراق و نفاق. پس بحث را باید مصداقی و موردی طرح و دنبال کرد. حتی انحصارطلب‌ترین افراد و جریانات هم وفاق را مطلقاً نفی نمی‌کنند؛ مصداقاً نفی می‌کنند. یعنی در جاهایی با موضوعاتی و با جنبه‌هایی وفاق دارند و در مقابل جنبه‌های دیگری می‌ایستند و از خود مقاومت و تصلب نشان می‌دهند. به نظر بدیهی است؛ متذکر شدم تا همین‌ها موبد آن است که مساله را باید روشن‌تر بیان کرد. یعنی کسی که دعوی وفاق دارد، باید توضیحات بیشتری ارائه کند که به مرور عرض می‌کنم.

نکته دوم اینکه وفاق از جنس اتحاد و ائتلاف است نه از سنخ وحدت و انسجام، زیرا وحدت و انسجام از امور دلپلی و درون‌خیزند؛ در صورتی که اتحاد و انسجام از امور قسری و علتی هستند. از این وجه تمایز نتیجه می‌شود وفاق یک امر لغیره است؛ همچنان‌که اتحاد هم یک امر لغیره است. یعنی فی نفسه موضوعیت ندارد و بنا به این است که منظور از خواست شده و دنبال می‌شود و به معنی این است که غرض و منشأ بیرونی دارد. منشأ وحدت اما درونی است. چه وحدت نظری و چه وحدت اعتقادی و مرامی. وحدت یک امر درونی و درون‌خیز است. وحدت خود به خود سر می‌زند و اتفاقی می‌افتد؛ وفاق اما یک امر اندیشیده است و علتی دارد و مکث که آن را ضروری می‌کند، به دنبال چیزی است در بیرون از خود وفاق.

نکته سوم از دل همین توضیحات به دست می‌آید. اگر اشارات بدیهی قبلی را بپذیرید، می‌توان افزود وفاق وقتی موضوعیت پیدا می‌کند که حداقل ۲ طرف مشخص و معین وجود داشته باشند و اینکه بنا بر مصالحی شکل بگیرد و بر سر چیزی باشد. این ۲ جنبه در هر وفاقی وجود دارد؛ چه به آنها امان داشته باشیم یا نداشته باشیم. در وفاق، طرفینی مصداق روشنی از طرح یک شعار مطلوب و خوشایند که بدون روشن کردن ابعاد و جوانب و سونه‌های عیدیه‌ها رخ شده و دست رفته است. این سرنوشت دامنگیر وفاق هم می‌شود، اگر ابهامات آن برطرف نشود.

اولی‌ترین فرد و جریانی که برای پاسخ به این ابهامات باید پیشقدم باشند، همان ارائه‌کنندگان ایده وفاق در این دوره هستند. خیلی قائل نیستم که ایده وفاق متعلق به آقای پزشکیان است. ایشان هم البته آن را طرح کرده است اما به نظرم واجد ابعادی فراتر از آن چیز است که ایشان طرح کرده و در نظر دارند. ضمن اینکه قبل‌تر هم مطرح بوده است، لذا باید آن را فراتر از این دید. شعار وفاق را ایشان بیشتر در باب انتخاب و چینش همکاران‌شان که می‌خواهند فراتر از معیارهای جناحی باشد، به کار برداند و می‌برد ولی کسانی هم هستند که انتظاراتی فراتر و مبنایی‌تر از آن دارند و مطالبه می‌کنند. می‌خواهم از فرصتی که شما فراهم آورداید استفاده کنم و سراغ همان‌ها بروم. طرف بحث بنده آنها هستند و همان‌ها هستند که باید منظورشان را از کلمه، دقیق و روشن‌تر بیان کنند و به سوالات و نکاتی که عرض شد، پاسخ دهند.

مطالبه‌گر وفاق اولاً باید بگوید کیست و چه تعریفی از خود دارد. باید بگوید چه تلقی‌ای از «دیگری» فراخوانده شده به وفاق دارد. اگر اینها را نگوید، گویی تیری پر تپاب شده و هیچ هدفی را تعقیب نمی‌کند. باید بگوید به دنبال وفاق بر سر چه موضوعاتی است و چه اهداف و غایاتی از آن دارد. اینها مطالبی بدیهی است و شاید از شدت بدهدانت است که بدان تصریح نشده است. اگر بپذیریم بدیهی است و از لوازم طرح هر ایده‌ای، از جمله ایده وفاق، و چه اهداف و غایات باشد، چون پاسخ‌های به آن لزوماً بدیهی و روشن نیست. علت اینکه متذکر این نکات بدیهی شده‌ام و تکرار می‌کنم همین است که شدت بدهات، موجب تعافل از آنها نشود.

■ **قصد نیت‌خوانسی ندارم اما دلیل اینکه به ابهامات و پرستش‌های مربوط به ایده وفاق پاسخ داده نشده را چه می‌دانید؟** اساساً چرا جدیتی برای پاسخ دادن و رفع ابهام از این ایده و شعار محوری وجود ندارد؟ وزیر علوم دولت جدید در یکی از نشست‌های‌شان، خود را

متکفل تبیین و تشریح بحث وفاق کردند و از این موضع که مسؤول یک دستگاه معرفتی علمی هستند و گویا متخصص حوزه فلسفه علم هم هستند. به صراحت فرمودند ما در آینده وفاق را تبیین و تشریح خواهیم کرد. انتظار هم همین است که همینان قبیل مرکز و دستگاه‌ها به این سوالات پاسخ دهند و ابهامات را برطرف کنند. شاید هم پاسخ‌هایی داده شده است و بنده بی‌اطلاعم. عجلانها فرض می‌گیرم به پرسش‌ها درباره وفاق پاسخ داده نشده است و با این فرض، می‌خواهم نکته دیگری را به آن بیفزایم و آن اینکه اساساً چرا جدیتی برای پاسخ دادن و رفع ابهام از این ایده و شعار محوری وجود ندارد؟ یک احتمال در عدم پاسخ ارائه توضیحات بیشتر این است که شاید خیلی هم جدی نیست و ما که در بیرون هستیم می‌خود آن را جدی گرفته‌ایم. احتمال دوم اینکه جدی است ولی هنوز ادبیات و توضیحات آن کامل نشده یا فرصت نشده درباره آن صحبت کنند. البته این را نمی‌شود پذیرفت؛ چون کسی و جایی که این ایده و شعار را طرح کرده باید قبلاً درباره آن فکر کرده باشند و یک صورت‌بندی ولو اجمالی از آن را در ذهن داشته باشند. قبل از آنکه چنین مطالبه‌ای را به فضای عمومی بکشاند. ما فعلاً همان صورت‌بندی اجمالی را می‌خواهیم، نه بیشتر.

همین گفتن و باز نکردن شعار وفاق هم البته می‌تواند خود یک راهبرد و سیاست باشد؛ با این توجیه که هر توضیحی درباره وفاق، وفاق‌شکن و وفاق‌سنیز است. اگر بخواهیم بحث را باز کنیم و باز اختلافات برمی‌خوریم، در همین مدت کوتاهی که این بحث در گرفته، پاسخ‌های عدیده و متفاوتی به آن داده‌اند و بیان‌های بعضاً معارض یا فواصل بسیار از هم ارائه شده است. پس یک احتمال دیگر از امتناع پاسخ همین است که هر تلاشی برای باز کردن آن، نقطه آغاز جد شدن به تفارق است. در ابهام گویا بهتر می‌توان از آن صیانت کرد و به آن تداوم بخشید.

پاسخ محتمل دیگر درباره چرایی پاسخ ندانن به پرسش‌های ذیل بحث وفاق این است که طالبان وفاق اساساً خود را از ظرفیت خارج می‌دانند. یعنی ذیل بحث وفاق نیستند و شأن و جایگاهی بالاتر از آن برای خود قائلند. یک طرف موم مشفق شده است. پس این احتمال دیگر از تشنوقی در بحث وفاق ندارم؛ این را طرح کرده‌ام که دیگران را تشنوقی کنم تا دست از تنش و چالش و منازعه برانند. من مشوق وفاق هستم و لزومی ندارد از موقعیت خودم تعریفی داشته باشم. اگر این پاسخ داده شود، این سوال به ذهن متبادر می‌شود که ایشان در این چهل و چند ساله کجا بوده‌اند؟ گویی اول‌بار است که به صحنه سیاسی و کارگزاری نظام وارد شده‌اند. به همین‌رو می‌توانند فرض بی‌طرفی را برای خود مطرح کنند و دیگران را به وفاق و دست برداشتن از منازعه و تنش و رقابت‌های تشکننده توصیه کنند. در این مدت ایشان کجا بوده‌اند؟ این مسیر طولانی چهل و چند ساله را در کدام فضای خاکستری سپری کرده‌اند؟ یا اینکه اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که یک موضع بی‌طرفانه‌تری اتخاذ کنند؟ آیا چنین چیزی ممکن است و چنین جایگاه خشی و باتعین و تخصصی اساساً قابل تصور و تحقق است؟ اگر به ابهامات بیرومن این موضوع پاسخ داده نشود، تمام این احتمالات و احتمالات بیش از اینها برای آن متصور است و قابل طرح.

■ **به نظر می‌رسد برنامه پیشینی برای جریان متنبوع آقای پزشکیان برای طرح ایده وفاق وجود نداشته و ما به طور کلی با یک وضعیت بی‌گفتمانی برای دولت مواجه بودیم. از این‌روی برخی تلاش کردند ایده وفاق را برای دولت آقای پزشکیان به عنوان یک گفتمان بر ساحت کنند، در حالی که دال‌ها و مختصات آن هم روشن نبوده و نیست. از این حیث آیا ایده وفاق را می‌توان واجد خصوصیات یک گفتمان دانست و در ثانی آیا این ایده می‌تواند کفایت لازم برای حل مشکلات و مسائل ما را داشته باشد؟**

بلا! تا حدی درست می‌فرمایید اما نمی‌خواهم اکنون به

آقای پزشکیان و دولت ایشان بپردازم. باشد در وقتی دیگر.

■ **اساساً وفاق در چه ساحتی قابل تعریف و پیگیری است؟** اگر بخواهیم مصداقی ورود کنیم در این باره چه باید گفت؟ وفاق وفاق را می‌توان در سطح انتخاب مسؤؤلان و دولتمردان پیگیری کرد که این امر هم در ماه‌های گذشته خیلی مورد توجه بوده و بر آن تاکید شده است اما به نظر می‌رسد بستندی لازم را ندارد. یعنی ایده وفاق مطرح شده تا صرفاً برخی مناصب تعیین تکلیف شود؛ این به نظر بی‌معنی است. ایده وفاق برای اینکه بتواند موفق شود باید در چه ساحتی و با چه لوازمی مطرح و پیگیری شود؟

به نظرم پرسش از معنای وفاق خیلی رافع نیست؛ نه در سطح لغوی و نه در سطح مفهومی. اینها مهم هستند و لازم و باید سراغ زبان‌شناسان و جامعه‌شناسان بروید تا آن را از این جنبه‌ها نیز بشکافند. این جنبه‌ها مهم است ولی رافع نیستند. باید سوال را به سطح دیگری برد. وفاق در یک بیان ساده یعنی به هم نزدیک کردن دیدگاه‌ها. در فرض اول گفتم باید



تفاوت‌هایی در میان باشد و حالا می‌خواهیم اینها را با وفاق، به هم نزدیک کنیم. وفاق یعنی به مخرج مشترک رسیدن در موضوعات مشخص. به گمانم می‌شود بر این تعاریف بسط از وفاق اتفاق کرد و بحث‌های لغوی و مفهومی‌اش را هم گذارد برای جای دیگر.

اجزه بفرمایید برویم سراغ «موضوع» وفاق. موضوعات قابل طرح برای تحصیل وفاق از این ۳ ساحت خارج نیست. می‌توان فهرست بلندی از موضوعات قابل طرح برای وفاق را مطرح کرد اما هر چه باشد، از این ۳ سطح خارج نیست. تحصیل وفاق در «مبنایی و اصول»، تحصیل وفاق در «غایات و اهداف» و تحصیل وفاق در «راهبردها و سیاست‌ها». بدیهی است بحث ما در حوزه حکمرانی است و این ۳ دسته را برای همین حوزه مطرح می‌کنیم؛ وفاق در اصول و مبانی حکمرانی، وفاق در غایات و اهداف حکمرانی و وفاق در راهبردها و سیاست‌های حکمرانی. از آنجا که شعار وفاق را دولتی منتخب در درون یک نظام مستقر طرح کرده است، نمی‌تواند موضوع آن وفاق بر سر مبانی باشد. یعنی معنی ندارد دولتی درون یک نظام سیاسی بگوید من مجموعه مسائل و موضوعاتی دارم که مربوط به مبانی و اصول این نظام می‌شود و می‌خواهم اینها را طرح کنم تا بر سر آنها به توافق برسیم. این منطقی بی معنی است. حتی نمی‌تواند در بلب غایات و اهداف این نظام باشد و لاجرم مربوط و محدود به ساحت سوم می‌شود. ضمن اینکه همان هم یک فرض و شرطی دارد.

من نمی‌دانم فهرست موضوعاتی که طالبان وفاق قرار است طرح کنند تا بر سر آنها وفاقی شکل گیرد چیست؟ منطقی عرض می‌کنم اگر از یک موضوع و جایگاه درون‌ساختاری مطرح شده است، نمی‌تواند جز مربوط به ساحت سوم یعنی راهبردها و سیاست‌ها باشد. در عین حال یک شرط هم دارد و آن اینکه وفاق بر سر آنها نباید مستوجب هیچ تنش‌ازل و تخفیفی در اولی و دومی شود. گویا دارم دست و پای طراحان و ایدم‌برداران وفاق را در طرح نظرات‌شان می‌بندم؟ منطقی‌ش را عرض کردم. آنها می‌توانند خاستگاه دیگری برای خود تعریف کنند و دامنه موضوعات‌شان را به ساحت دیگری ببرند. مختارند اما باید بدانند هر خاستگاهی و موقعیتی، اقتضاتی دارد که منطقی نباید نقض شود. به همین دلیل بود که عرض کردم مطالبه‌گر وفاق باید بگوید کیست و به دنبال وفاق با چه کسی و چه جایی است و بر سر چه موضوعی.

ممکن است شما خاستگاه طرح ایده وفاق را عوض کنید و به فضای روشنفکری ببرید. آنجا البته دست‌تان بازتر است و می‌توانید موضوع آن را به ساحت نظری و گفتمانی و ایدئولوژی نظام یا غایات و اهداف آن یا ملامت‌جهت‌گیری‌های توسعه ببرید. چرایی آن هم لاید روشن است. چرایی‌اش این است که هر نظام سیاسی، ایدئولوژی و گفتمانی دارد و بر اساس آن، واجد یک اصول غیرقابل تنازل و تخطی است. این را که نمی‌شود انکار کرد. این را به شکل مطلق و عام عرض می‌کنم و در جاهای دیگر هم مفصل بحث کرده‌ایم. همه نظامات سیاسی، یک مجموعه اصول و یک گفتمانی دارند. با این فرض است که عرض می‌کنم موضوعات قابل طرح ذیل وفاق از ناحیه ارکان یک نظام و کارگزار دولتی نمی‌تواند جز در ساحت سوم و جز با شرطی که عرض کرده‌ام، حال اینکه این فهرست چیست، می‌مانیم و منتظر می‌شویم تا شاید خودشان آنها را طرح کنند و دنبال‌شان کنیم.

از همین جا هم به دست می‌آید که طرح شعار وفاق، به نحو همزمان و از خاستگاه‌ها و به منظورهای مختلف نمی‌تواند جز مشترک لفظی باشد و نمی‌توان همه آنها را یک کاسه کرد و یک مواجهه با آنها داشت. به همین دلیل است که می‌گویم منظورهای جدی‌تر از آن را باید در جاها و موارد دیگری جز آنچه آقای پزشکیان طرح کرده و در تسهیم مناصب متجلی شده است، دنبال کرد. هر چند در همان جا هم اشفتگی و ابهامات فراوانی وجود دارد.

■ **یکی از مسائلی که در باب وفاق مطرح است، موضوع اصلاح‌طلبان در قبال آن است.** اگر چه اصلاح‌طلبان سعی کردند گفتمان وفاق را برای آقای پزشکیان بر ساحت کنند اما به نظر می‌رسد با توجه به پیشینه و عملکرد اصلاح‌طلبان در ۴۰ سال گذشته، این جریان امکان و توانایی لازم برای تحقق ایده وفاق را ندارد. ضمن اینکه به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌فرمایید، به نظر تان این جریان کدام تلقی از وفاق را صائب می‌داند؟

وارد شدن همین جریان به ماجراست که اتفاقاً به آشفتگی و ابهام ایده وفاق دامن زده و آن را مساله‌مند کرده است. ناگزیرم برای روشن‌تر شدن مساله، آن را قدری باز کنم. واقعیت این است که خاستگاه اولیه جریان موسوم به اصلاحات، درون ساختاری بوده اما بر این مبنا و منوال نمانده‌اند؛ به یک دلیل روشن و آن، گرایش‌غرب‌گرایانه‌ای است که بتدریج

شنبه ۱۷ آذر ۱۴۰۳  
 وطن امروز | شماره ۴۱۹۸

## گفت‌وگو



ایشان را به واگرایی ایدئولوژیک و گفتمانی از نظام وادار کرده است. این، همان‌طور که عرض کردم، محصول یک فرآیند تدریجی است و از ۲ مجموعه عوامل جهانی و داخلی متأثر شده و روند رو به تزایدی پیدا کرده است.

این وضع هسته و جوهر اصلی اصلاحات است. به همین رو هم، لحن و ادبیات غالب آن، همچنان اپوزیسیونی است؛ جنبشی و بنیادین و حداکثری است. همین تصریح رئیس‌جمهور بر ایستادن روی قانون اساسی و قانون برنامه و سیاست‌های کلی را که خیلی هم بدیهی و حداقلی است، ایشان بر نمی‌تابند و خیلی خوش‌شان نمی‌آید. اینها در مخالفت با ایدئولوژی و گفتمان جمهوری اسلامی و گرایش و اعتماد و حتی اعتقاد به غرب و مدرنیته، فرق زیادی با مخالفان برانداز ندارند. غیرت‌سازی و مقابله‌جویی‌های‌شان با جمهوری اسلامی، غالباً «مبنایی و اصولی» است و با براندازان، «راهبردی». مخالفان برانداز صراحتاً به دنبال حمله نظامی و کودتا و انقلاب و از این قبیل هستند و دوستان اصلاح‌طلب ما به دنبال استحاله و رفورم تدریجی و کم‌هزینه نظام. اصلاح‌طلبان هنوز روی فروپاشی اجتماعی ایران، روی شکاف دولت – ملت، روی تقابل حاکمیت و جامعه و روی بحران مشروعیت و زوال سرمایه اجتماعی ایران ایستاده و مصرند. اینها منطقی نمی‌تواند موفق یک «اصلاح‌طلب» به معنی دقیق کلمه باشد اما هست. هنوز روی ظرفیت‌های خیابان برای تحت فشار قرار دادن نظام، حساب باز می‌کنند. ایشان هنوز بر خورد صادقانه‌ای با دموکراسی و انتخابات ندارند و آن را به مثابه ابزار و فرصتی برای تعبیرات مبنایی و شالوده‌شکن می‌بینند. در حالی که در سیاست داخلی، مواضع بشدت رادیکالی دارند، جمهوری اسلامی را بابت مواضع راسخ و اصولی‌اش در سیاست خارجی مورد نقد و سرزنش قرار می‌دهند و انتظار تنازلات بسیار بیش از اینها را از آن دارند. هنوز پروپلماتیک‌های ایشان درباره «دین سیاسی»، «دین در مسند قدرت» و «ولایت فقیه» رفع نشده است. غیرت‌سازی و ما و آنها بی‌ایشان، برخلاف رویکرد لیبرالی‌ایشان، خیلی جدی و قاطع است و دیگری ایشان در غالب موارد موقعیت‌ها، جمهوری اسلامی است. این غیرت و غیریتی که در قبال جمهوری اسلامی دارند، در قبال دشمنان خارجی ایران ندارند، در قبال غرب و مدرنیته ندارند، در قبال اسرائیل و غرب‌های سرسپرده حتی داعش و طالبان و دنباله‌های آن ندارند. نه اینکه در وحدت و همسویی با آنها باشند، خیر! به دلیل شدت غیرت‌سازی یا جمهوری اسلامی، به فرعی‌سازی یا سکوت و مجامله در قبال آنها افتاده‌اند. هیچ اعلام موضع بموقع و صریحی در قبال آنها نمی‌کنند یا نمی‌خواهند که آن را خیلی برجسته کنند تا شبانه زدنیک یا جمهوری اسلامی پیدا نکند. طرح وفاق از چنین خاستگاهی، معنادار به همین دلیل پیدا می‌کند و صورت مساله را عوض می‌کند. به همین دلیل است که وفاق را بعضی از ایشان برده‌اند به ابتدای جوامع بشری و صحبت از «بازگشت به قرارداد اجتماعی» می‌کنند و رفتن به سوی «موازنه قوا» و «گفت‌وگوی با نظام» و از این قبیل. ■ **در ادبیات سیاسی اصلاح‌طلبان در سال‌های گذشته خیلی روی واژه خالص‌سازی تاکید شده است. در ماه‌های گذشته بر این موضع هم تاکید شد که چون سیاست یکدست‌سازی و خالص‌سازی جمهوری اسلامی شکست خورده است، اینک راه را برای وفاق باز کرده‌اند.** آیا ایده وفاق را باید محصول طبیعی عمل جمهوری اسلامی دانست؟

به اجزا و ادبیات همین سنسار‌بوهایی که درباره تأیید و رای‌آوری آقای پزشکیان مطرح می‌کنند، توجه کنید. یک ادبیات کاملاً اپوزیسیونی است و لوج بی‌اعتمادی به سازوکار است و فرآیندهای درونی نظام، نفاذی که به دفعات از این قبیل

فراز و فرودها و رفت و بازگشت‌ها را با خود ایشان تجربه کرده است. ضمن اینکه نه متبادش صائب است و نه خیرش، این را تحلیلی عرض می‌کنم و هیچ خبری از پشت صحنه هیچ جایی ندارم. معتقدم هیچ برنامه و طرح خاصی برای چیزی به اسم «خالص‌سازی» وجود نداشته است و چون چنین مسئله‌ای نه معنادار است، نه ممکن، یکدست و هماهنگ‌تر‌سازی به جا بوده و یک مبارده طبیعی و لازم برای حکمرانی است. این فرض لازم راجع در همه مکاتب و انواع رویکردهای سیاسی است که قرار داد‌گرایا ت رویکردهای دینی و ایدئولوژی‌یک. در عین حال همیشه تا حدی و به میزانی به تحقق می‌رسد. چرا؟ چون اولاً در جهانی زندگی می‌کنیم که دار تراجم است و پای منافع متعارض را به میان می‌آورد و ثانیاً سرشار از عقاید و افکار متنوع و متغیر است و در اعصار جدید بر دامنه آنها افزوده شده است و بالاخره اینکه میدان عرض‌اندام ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های رقیب است و انسان‌هایی که در تحول اصولند و در رفت و بازگشت‌های مادام در میانه مواضع و موقعیت‌ها، همه اینها را می‌شود به عین‌ه تجزیه‌ات تاریخی دور و نزدیک خودمان مشاهده کرد. واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد هر گامی به سمت وحدت و یکسان‌سازی، در درون خود، تلفه‌هایی از افتراق و اشعباب جدید را پرورش می‌دهد، لذا بر این روند، هیچ پایانی نیست. هگل هم باورهای همین واقعیت را می‌خواست در قالب نظر به دیالکتیک، فرموله کند.

ضمن اینکه طرح این ادعا، ناخوسته بیانگر یک خصوصیت دیگر است در دوستان اصلاح‌طلب و آن «خودمدرکزبینی» است، چون هر وقت و به هر دلیل که من از چرخه‌ام بیرون می‌آفتم یا نسهم مورد انتظام ادا نمی‌شود، فغان برمی‌دارم که گویا طرحی و نقشه‌ای در میان بوده است و در نبود من، هیچ تنوع و تکثر دیگری هم در عالم وجود ندارد و خالص‌سازی شده است. خودمدرکزبینی باعث شده صورت مساله را بازگونه روایت کنند. یعنی بگویند «وفاق» برآمده از تغییر سیاست جمهوری اسلامی است پس از شکست راهبرد «خالص‌سازی». عنصر اساسی و تکراری همه تحلیل‌های دوستان، همین خودمدرکزبینی است. نظیر همان شوخی ملاصرالدین که به زیرکی گفته بود: اینجا که ما ایستاده‌ایم، مرکز عالم است. پیشش از انتخابات زودرس اخیر، حادیه نامنظرب سقوط بالگرد رئیس‌جمهور به وقوع پیوست و شهادت ایشان. مساله جمهوری اسلامی در آن شرایط، برطرف کردن خلأ ساختاری پدیدآمده در کمترین زمان و با کمترین هزینه بوده. همین! یقینه رخ داده، به فضای سیاسی و اوضاع سیاسی و رای و تشخیص مردم سپرده شد و تأثیر و تأثراتی که روی هم و بر آن کار نظام می‌گذارند، بی‌خود به تحلیل‌های مبتنی بر تئوری توطئه و خودمدرکزبینی متوسل نشوند که گویا نخستین‌بار است فرصت می‌دانی برای ایفای نقش و قبول مسؤولیت پیدا کرده‌اند یا تازه از راه رسیده‌اند و منجی عالم هستند و نظام به آنها